

خطبہ فدک
حضرت زحرآؓ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خطبه فدکیه

حضرت فاطمه سلام الله علیها

گذری کوتاه بر:

سقیفه بنی ساعده

داستان خطبه فدکیه

تاریخچه فدک در زمان بنی امیه و بنی عباس

متن خطبه فدک با تقسیم بندی تدبیری

اسناد فدک

کتاب: خطبه فدکیه حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها
تدوین: هسته عترت دفتر اعزام مبلغ دانشگاه امام صادق علیه‌السلام
ناشر: انتشارات سفیران امین؛ ۱۳۹۶



به گمنامی نرفتند تا ما نامدار شویم ...

گفتند شهید گمنامه ، پلاک هم نداشت ، اصلا هیچ نشونه ای نداشت
امیدوار بودم روی زیرپره‌نیش اسمش رو نوشته باشه ...
نوشته بود : "اگر برای خداست ، بگذار گمنام بنام"

چاپ و نشر بلامانع است. برای مجموعه‌های فرهنگی، به قیمت تمام‌شده عرضه می‌شود.
خیرین عزیز هم جهت مشارکت در نشر با شماره ذیل تماس بگیرند.
(دفتر اعزام مبلغ دانشگاه امام صادق علیه‌السلام: ۰۲۱۸۸۳۷۰۱۴۱)

فدک: ص ۷

فهرست

سقیفه: ص ۵

بخش اول: مباحث اعتقادی | صفحه ۱۴

۱. حمد خدا | ص ۱۵

۲. شهادت بر توحید | ص ۱۶

وصف مبدأ: ۱۶ | خلقت و فلسفه آن: ۱۶ | فلسفه معاد: ۱۷

۳. شهادت بر رسالت | ص ۱۸

انتخاب: ۱۸ | بعثت: ۱۹ | رحلت: ۲۰

۴. پایه‌های دین | ص ۲۱

امت اسلام: ۲۱ | قرآن کریم: ۲۱ | فلسفه معارف دین: ۲۳

بخش دوم: مباحث روز | صفحه ۲۷

۵. اهلیت رسالت | ص ۲۸

دختر بیت رسالت: ۲۸ | مأموریت پدر: ۲۹ | بازوی رسالت: ۳۱

۶. فتنه بعد از رحلت | ص ۳۳

سقیفه: ۳۳ | استدلال بر ارث: ۳۷ | ارتجاع انصار: ۴۱

بخش سوم: مناظره | صفحه ۵۰

۷. مناظره با خلیفه | ص ۵۱

مطلب خلیفه: ۵۱ | پاسخ حضرت زهرا: ۵۴ | توجیه خلیفه: ۵۶

بخش پایانی: شکایت | صفحه ۵۷

۸. مذمت مسلمانان | ص ۵۸

۹. شکوائیه به پدر بزرگوارشان | ص ۶۰

مقدمات خطبه

پیش از ورود به متن خطبه، مطالبی مختصر جهت
فهم بهتر جریان فدک بیان شده است.

مِنْ كُنْتُمْ مَوَالِيَهُ

سقیفه

پس از رحلت حضرت محمدصلی...علیه‌وآله، حضرت علی علیه‌السلام و برخی دیگر از اصحاب مشغول تدارک مراسم تدفین وی بودند، در همان زمان عده‌ای از «انصار» به رهبری «سعد بن عباد»، در محلی به نام سقیفه بنی‌ساعده جمع شدند تا برای انتخاب رهبر خود، بعد از پیامبر، تصمیم بگیرند.

هر چند آغازکننده این ماجرا انصار و سعد بن عباد بودند، ولی با ورود برخی مهاجرین، (ابوبکر، عمر بن خطاب، ابوعبیده جراح و ...) مشاجره‌ای درگرفت که آیا خلافت باید به انصار برسد یا مهاجران؟

سخنرانی ابوبکر در ترجیح مهاجران و قریش، برای خلافت، باعث شد ابتکار عمل از دست انصار خارج شده و جلسه‌ای که توسط انصار آغاز شده بود به نفع مهاجران تمام شده و ابوبکر به عنوان نماینده مهاجران، به خلافت انتخاب شود. سعد بن عباد هیچ‌گاه با خلفا بیعت نکرد، لکن آغازگر فتنه‌ای شد، که به نام او ثبت گردید.

پس از این واقعه حضرت علی علیه‌السلام، فاطمه زهرا علیهاالسلام، و افراد دیگری مانند فضل و عبدالله پسران عباس عموی پیامبر و نیز اصحاب معروف پیامبر مانند سلمان فارسی، ابوذر غفاری، مقداد بن عمرو و زبیر بن عوام، از کسانی بودند که به برگزاری شورای سقیفه

اعتراض کردند. شیعیان، واقعه سقیفه و نتایج آن را بر خلاف تصریحات پیامبر اسلام، مبنی بر جانشینی امیرالمومنین علی علیه السلام، به ویژه در غدیر خم، می دانند.

بعد از وقایع سقیفه حضرت علی علیه السلام از حاضران جلسه سؤال کردند: «انصار چه گفتند؟» عرضه داشتند: گفتند که امیری از ما و امیری از شما باشد. حضرت فرمود: «چرا به انصار اینگونه احتجاج نکردید که پیامبر صلی... علیه و آله، وصیت فرمود که به نیکوکار انصار نیکی شود و از بدکارشان چشم پوشی گردد؟» عرضه شد: در این وصیت چه حجتی بر علیه آنان است؟ فرمود: «اگر حکومت از آنان بود که در حقشان سفارش نمی کرد؟» سپس فرمود: «قریش چه گفتند؟» عرضه داشتند: قریش استدلال کردند که آنان شجره رسولند. فرمود: به درخت احتجاج کردند و میوه آن را ضایع نمودند: (إِحْتَجَّوْا بِالشَّجَرَةِ وَأَصَاعُوا الثَّمَرَةَ) (نبح البلاغه، خطبه ۶۷)

مَنْ دَرَسَ هَذِهِ الْفُرْقَةَ عَلِمَ مَوَاقِفَ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

داستان فدک

در سال ۷ هجرت، پیامبر خداصلی...علیه‌وآله برای سرکوبی فتنه یهودیان خیبر که به تحریک قبایل مختلف علیه اسلام مشغول بودند، با اعزام سپاهی، دژهای آن را تصرف کرد. یهودیان پیشنهاد دادند که بخشی از خیبر را همچنان در اختیار داشته باشند و به جایش هر ساله نصف درآمد خیبر را به حاکمیت اسلام، ارسال دارند. رسول مکرم اسلام نیز با پیشنهادشان موافقت کرد. با شنیدن خبر پیروزی سپاه اسلام، یهودیان فدک، که همدست یهودی‌های خیبر بودند، به هراس افتادند، اما وقتی خبر برخورد بزرگوارانه پیامبر خداصلی...علیه‌وآله با خیبریان را شنیدند، از حضرت خواستند با آنان نیز همانند اهل خیبر رفتار کند. پیامبر خدا با درخواست آن‌ها نیز موافقت فرمود.

سرزمین فدک، چون بدون جنگ به دست مسلمانان افتاد (برخلاف خیبر) حکم مصرف آن، اختیارش بدست شخص رسول خداست. وقتی آیه **وَأْتِ ذَٰلَ الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ...** (اسراء: ۲۶) نازل شد، پیامبر اسلام فدک را به حضرت فاطمه علیهاالسلام بخشید که این کار حکیمانه در حقیقت ایجاد پشتوانه‌ای مالی و اعتباری سیاسی برای خاندان امامت بود.

مخالفان خلافت امیرالمومنین علیه‌السلام، فدک را به خاطر برخورداری از این پشتوانه سیاسی و اقتصادی از ایشان باز پس گرفتند.

در حقیقت مسأله فدک، نمادی از موضوع جان‌شینی و ولایت امت بود نه صرفاً یک ملک اقتصادی.

«ابن ابی‌الحدید معتزلی» دانشمند معروف اهل سنت می‌گوید: من از استادم سؤال کردم: آیا فاطمه در ادعای مالکیت فدک صادق بود؟ گفت: آری. گفتیم: پس چرا خلیفه اول فدک را به او نداد، در حالی که فاطمه نزد او راستگو بود؟ او تبسمی کرد و کلام لطیف و زیبا و طنزگونه‌ای گفت، در حالی که هرگز عادت به شوخی نداشت، گفت: «اگر ابی‌بکر آن روز فدک را به مجرد ادعای فاطمه به او می‌داد، فردا به سراغش می‌آمد و ادعای خلافت برای همسرش می‌کرد! و وی را از مقامش کنار می‌زد، و او هیچ‌گونه عذر و دفاعی از خود نداشت، زیرا با دادن فدک پذیرفته بود که فاطمه هر چه را ادعا کند راست می‌گوید، و نیازی به بینّه و گواه ندارد.» سپس ابن ابی‌الحدید می‌افزاید: این یک واقعیت است، هر چند استادم آن را به عنوان مزاح مطرح کرد. (شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۴: ۷۸)

حضرت زهرا سلام...علیها برای بازپس‌گیری فدک و در حقیقت بیان حقانیت حضرت امیرالمؤمنین به مسجد رفت و از پشت پرده، خطبه‌ای ایراد فرمودند که به «خطبه فدکیه» مشهور است و در حقیقت هم سند مظلومیت خاندان رسالت است و هم دفاعی همه‌جانبه از حریم ولایت و تلاشی برای جلوگیری از انحراف امت اسلامی.

تاریخچه فدک

قبل از ورود به تاریخچه فدک، بیان چند مقدمه، ضروری است:

(۱) فدک بعد از دوران امیرالمومنین علیه‌السلام، نه توسط خلفا به اهل بیت علیهم‌السلام بازگردانده شد و نه توسط خود اهل بیت علیهم‌السلام همچون زمان غصب شدن آن، دنبال گردید؛ خاندان عصمت، فدک را ملازم حکومت دانسته و پذیرش آن را بدون حکومت، از غرض اصلی دور می‌دانستند. لذا یکبار که هارون الرشید قصد داشت با حيله خود، خطر مبارزات امام کاظم علیه‌السلام را از حکومتش دور کند، به ایشان پیشنهاد داد که حدود فدک را تعیین کنید تا آن را به شما بازگردانم؛ پاسخی که حضرت به او داد، نشان از سیاست ائمه‌علیهم‌السلام در مورد فدک است:

«آن حدودی که امام موسی بن جعفر برای فدک معین می‌کنند، تمام کشور اسلامی آن روز را در بر می‌گیرد؛ فدک یعنی این. یعنی اینکه تو خیال کنی که ما دعوا مان در آن روز بر سر یک باغستان بود، چند تا درخت خرما بود، این ساده لوحانه است. مسئله‌ی ما آن روز هم مسئله‌ی چند تا نخلستان و باغستان فدک نبود، مسئله‌ی خلافت پیغمبر بود؛ مسئله‌ی حکومت اسلامی بود. منتها آن روز آن چیزی که فکر می‌شد ما را از این حق بکلی محروم خواهد کرد، گرفتن فدک بود. لذا ما در مقابل این مسئله پافشاری می‌کردیم. امروز آن چیزی که در مقابل ما تو غصب کردی، باغستان فدک نیست که ارزشی ندارد. آنچه که تو غصب کردی، جامعه‌ی اسلامی

است، کشور اسلامی است. حدود چهار گانه‌ای را ذکر میکند موسی بن جعفر (علیه الصلّاء و السلام)، میگوید این فدک است. یا الله، حالا اگر میخواهی بدهی، این را بده.» (رهبر معظم انقلاب مدظله)

۲) فدک چند بار توسط برخی خلفا به نسل حضرت فاطمه سلام... علیه برگردانده شد، لکن به افرادی غیر از ائمه دوازده گانه؛ تا هم از حیلہ سیاسی این اقدام و جلب افکار عمومی استفاده کرده باشند و هم آن را به جای اصلی اش واگذار نکرده باشند.

۳) خلفایی که کلاً از واگذاری آن امتناع کردند، ترس این را داشتند که این کار، به نوعی تخطئه اقدام خلفای اول، تلقی شود. از سوی دیگر، می توانست پشتوانه‌ای اقتصادی تشیع باشد. معمولاً کسانی امتناع از این کار کرده‌اند که از نظر سیاسی، موقعیت تثبیت شده‌ای داشته‌اند.



کتاب: فدک در تاریخ
سید محمد باقر صدر
ترجمه: محمود عابدی

جدول صفحه بعد، تاریخچه فدک را ارائه کرده است.

۱. خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۶۴/۱/۲۳

۲. فدک در تاریخ، آیت... سید محمد باقر صدر، ترجمه عابدی، فروغ ابدیت، ج ۲: ۶۶۹.

جدول تاریخچه فدک

۷هجری	واگذاری فدک توسط یهودیان به پیامبر(ص) (بدون جنگ)	
۷هجری	بخشش فدک به حضرت فاطمه (س) (به خاطر حکم اموال مصادره‌ای بدون جنگ)	
۱۱هجری	مصادره فدک به دستور خلیفه اول	خلفا
۳۰هجری	واگذاری فدک به مروان از سوی عثمان	
۳۵-۴۰	بازگشت فدک به دست امیرالمومنین (ع) (در زمان حکومت خود حضرت)	
۴۰ به بعد	تقسیم فدک توسط معاویه (بین مروان و عمرو بن عثمان و یزید)	بنی امیه
۱۰۰	بازگرداندن فدک توسط عمر بن عبدالعزیز	
بعد از ۱۰۱	غصب فدک توسط یزید بن عبدالملک (تا پایان حکومت بنی امیه)	
حدود ۱۳۲	بازگرداندن فدک توسط سفاح (اولین خلیفه عباسی)	بنی عباس
حدود ۱۴۰	غصب فدک توسط منصور عباسی	
حدود ۱۶۰	بازگرداندن فدک توسط مهدی عباسی	
حدود ۱۷۰	غصب فدک توسط هادی عباسی	
۲۱۰	بازگرداندن فدک توسط مأمون عباسی	
۲۳۲-۲۴۷	غصب فدک توسط متوکل عباسی	
۲۴۷	بازگرداندن فدک توسط منتصر عباسی	

فدک از زبان علی علیه السلام

... بَلَى كَأَنْتَ فِي أَيْدِينَا فَدَكُّ مِنْ كُلِّ مَا أَظَلَّتْهُ السَّمَاءُ، فَسَحَّتْ عَلَيْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ وَسَحَّتْ عَنْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ آخَرِينَ، وَنِعْمَ الْحَكْمُ اللَّهُ وَمَا أَصْنَعُ بِفَدَكٍ وَغَيْرِ فَدَكٍ وَالنَّفْسُ مَطَانِئُهَا فِي عَدِجِدَتْ، تَنْقَطِعُ فِي ظُلْمَتِهِ آثَارُهَا، وَتَغِيبُ أَخْبَارُهَا، وَحُفْرَةٌ لَوْ زِيدَ فِي فَسَحَتْهَا، وَأَوْسَعَتْ يَدَا حَافِرِهَا لِأَضْغَطِهَا الْحَجْرُ وَالْمَدْرُ، وَسَدُّ فَرْجِهَا التُّرَابُ الْمَتْرَاكُ، وَإِنَّمَا هِيَ نَفْسِي أَرُوضَهَا بِالتَّقْوَى لِتَأْتِيَ أَمِنَةً يَوْمَ الْخَوْفِ الْأَكْبَرِ، وَتَثْبُتَ عَلَى حَوَائِبِ الْمَزْلُوقِ.

«آری از آنچه آسمان بر آن سایه افکنده، فدک در دست ما بود که مردمی بر آن بخل ورزیده، و مردمی دیگر سخاوتمندانه از آن چشم پوشیدند، و بهترین داور خداست. مرا با فدک و غیر فدک چه کار در حالی که جایگاه فردای آدمی گور است، که در تاریکی آن، آثار انسان نابود و اخبارش پنهان می‌گردد، گودالی که هر چه بر وسعت آن بیفزایند، و دست‌های گورکن فراخش نماید، سنگ و کلوخ آن را پر کرده، و خاک انباشته رخنه‌هایش را مسدود کند. من نفس خود را با پرهیزکاری می‌پرورانم، تا در روز قیامت که هراسناک‌ترین روزهاست در امان، و در لغزشگاه‌های آن ثابت قدم باشم.»

نهج البلاغه، نامه ۴۵ (نامه به عثمان بن حنیف)

متن خطبه فدکیه

تقسیم‌بندی‌های متن خطبه، به‌گونه‌ای انجام شده است که مسیر تدبر و تأمل در معارف خطبه را هموار کند.



بخش اول خطبه

مباحث اعتقادی (سطح اول بصیرت)

بصیرت دینی، دو سطح دارد، سطح اول بصیرت، «سطح اصولی و لایه زیرین بصیرت است. انسان در انتخاب جهان بینی و فهم اساسی مفاهیم توحیدی، با نگاه توحیدی به جهان طبیعت، یک بصیرتی پیدا می کند» (مقام معظم رهبری مدظله: ۸۹/۸/۴) سطح اول بصیرت در این بخش از خطبه ارائه می گردد؛ «بجز این سطح وسیع بصیرت و لایه عمیق بصیرت، در حوادث گوناگون هم ممکن است بصیرت و بی بصیرتی عارض انسان شود.» (همان) این دومین سطح از بصیرت است که در مباحث دینی با عنوان «علم به زمان» یا بصیرت در حوادث روز و مسائل سیاسی، یاد شده است. حضرت فاطمه علیهاالسلام در بخش دوم خطبه به این بخش از بصیرت خواهند پرداخت؛ عناوین بخش اول عبارتند از:

۱. حمد الهی	۲. شهادت بر توحید
۳. شهادت بر رسالت	۴. دین و پایه های آن

(۱) حمد الهی

الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أُنْعَمُ وَلَهُ الشُّكْرُ عَلَى مَا أُلْهِمُ وَالشُّنَاءُ بِمَا قَدَّمَ

خدا را بر نعمت‌هایش سپاس می‌گوییم و بر توفیقاتش شکر می‌کنم و بر مواهبی که ارزانی داشته، ثنا می‌خوانم

مِنْ عُمُومِ نِعَمٍ ابْتَدَأَهَا وَسُبُوغِ آلاءِ أَسَدَاهَا، وَتَمَامِ مَنَنِ وَالْأَهَا

بر نعمت‌های گسترده‌ای که از آغاز به ما داده و بر مواهب بی‌حسابی که احسان کرده و بر عطایای پی در پی که همواره عنایت فرموده است.

جَمَّ عَنِ الْإِحْصَاءِ عَدْدُهَا، وَنَأَى عَنِ الْجَزَاءِ أَمْدُهَا، وَتَفَاوَتْ عَنِ
الْإِدْرَاكِ أَبْدُهَا،

نعمت‌هایی که از شماره و احصا بیرون است و بخاطر گستردگی در بستر زمان هرگز قابل جبران نیست و انتهای آن از ادراک انسان‌ها خارج است.

وَنَدَبَهُمْ لِاسْتِرَادَتِهَا بِالشُّكْرِ لِإِصْلَاحِهَا وَاسْتِحْمَدَ إِلَى الْخَلَاتِقِ بِإِجْزَالِهَا، وَ
شَى بِالْتَدْبِ إِلَى أَمْثَالِهَا.

بندگان را برای افزایش و استمرار مواهب به شکر، و برای تکمیل آن به ستایش، دعوت کرد و برای به دست آوردن همانند آنها تشویق فرمود.

وصف مبدأ

خلقت

فلسفه معاد

(۲) شهادت بر توحید

وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ،

شهادت می‌دهم که معبودی جز خداوند نیست. بی‌مثال است و بدون شریک.

(۲) شهادت بر توحید | الف) وصف مبدأ

كَلِمَةً جَعَلَ الْإِخْلَاصَ تَأْوِيلَهَا وَضَمَّنَ الْقُلُوبَ مَوْصُولَهَا، وَأَنَارَ فِي
الْفِكْرِ مَعْقُولَهَا

کلمه‌ای که در اخلاص آشکار می‌شود و قلب‌ها به آن گره خورده و اندیشه‌ها و افکار با آن نورانی گشته است.

الْمُتَنَعُ مِنَ الْأَبْصَارِ رُؤْيَاهُ، وَمِنَ الْأَلْسُنِ صِفَتُهُ، وَمِنَ الْأَوْهَامِ كَيْفِيَّتُهُ
خدایی که رؤیتش با چشم‌ها غیرممکن است، و بیان اوصافش با این زبان،
محال، و درک ذات مقدّسش برای عقل و اندیشه‌ها ممتنع است.

(۲) شهادت بر توحید | ب) خلقت

إِبْتَدَعَ الْأَشْيَاءَ لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ مَاقْبَلَهَا وَأَنْشَأَهَا بِلَا احْتِدَاءٍ أَمْثَلَةً امْتَلَأَهَا

موجودات را ابداع فرمود، بی آن که چیزی پیش از آن وجود داشته باشد و
همه آنها را ایجاد کرد، بی آن که الگو و مثالی قبل از آن موجود باشد.

كَوْنَهَا بِقُدْرَتِهِ وَذَرْنَهَا بِمَشِيئَتِهِ، مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ مِنْهُ إِلَى تَكْوِينِهَا، وَلَا
فَائِدَةٍ لَهُ فِي تَصْوِيرِهَا

آنها را به قدرتش تکوین نمود و به اراده‌اش خلق کرد، بی آن که به آفرینش
آنها نیاز داشته باشد، یا فایده‌ای از صورت‌بندی آنها عائد ذات پاکش شود.

إِلَّا تَثْبِيْتًا لِحُكْمَتِهِ، وَتَنْبِيْهًا عَلَى طَاعَتِهِ، وَإِظْهَارًا لِقُدْرَتِهِ، وَتَعْبُدًا
لِرَبِّتِهِ وَإِعْزَازًا لِدَعْوَتِهِ،

جز این که می‌خواست: حکمتش را آشکار سازد و وسیله‌ای برای یادآوری
اطاعتش باشد، قدرت بی‌پایان خود را از این طریق نشان دهد؛ خلاق را به
عبودیتش رهنمون گردد و پشتوانه‌ای برای دعوت تشریحی‌اش باشد.

۲) شهادت بر توحید (ج) فلسفه معاد

ثُمَّ جَعَلَ الثَّوَابَ عَلَى طَاعَتِهِ وَوَضَعَ الْعِقَابَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ،

سپس برای اطاعتش پاداش‌ها مقرر فرموده و برای معصیتش کیفرها،

ذِيَادَةً لِعِبَادِهِ عَنْ نِقْمَتِهِ وَحَيَاشَةً لَهُمْ إِلَى جَنَّتِهِ؛

تا بندگان را بدینوسیله از خشم و انتقام و عذاب خویش رهایی بخشد و به
سوی باغ‌های بهشت و کانون رحمتش سوق دهد.

انتخاب

بعثت

رحلت

(۳) شهادت بر رسالت

وَأَشْهَدُ أَنَّ أَبِي مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ،

و گواهی می‌دهم که پدرم محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بنده و فرستاده اوست؛

(۳) شهادت بر رسالت | الف) انتخاب

اخْتَارَهُ وَانْتَجَبَهُ قَبْلَ أَنْ أُرْسَلَهُ، وَسَمَّاهُ قَبْلَ أَنْ اجْتَبَيْتَهُ، وَاصْطَفَاهُ قَبْلَ
أَنْ ابْتَعْتَهُ،

پیش از آن که او را بفرستد، برگزید؛ و پیش از آن که او را بیافریند، برای
این مقام نامزد فرمود؛ و قبل از بعثتش او را انتخاب نمود،

إِذِ الْخَلْقُ بِالْغَيْبِ مَكْنُونَةٌ وَبِسْتِرِّ الْأَهْوِيلِ مَصُونَةٌ وَبِنِهَائَةِ الْعَدَمِ مَقْرُونَةٌ
در آن روز که بندگان در عالم غیب پنهان بودند و در پشتِ پرده‌های
هول‌انگیز نیستی، پوشیده و با آخرین سر حدّ عدم همراه بودند.

عِلْمًا مِّنَ اللَّهِ تَعَالَى بِمَائِلِ [بِمَالِ] الْأُمُورِ، وَإِحَاطَةً بِمُجَوَادِثِ الدُّهُورِ، وَ
مَعْرِفَةً بِمَوَاقِعِ الْمُقَدُّورِ.

این، بخاطر آن صورت گرفت که خداوند از آینده آگاه بود و به حوادث جهان
احاطه داشت و مقدرات را به خوبی می‌دانست.

۳) شهادت بر رسالت | ب) بعثت

ابْتَعَثَهُ اللهُ إِتْمَامًا لِأَمْرِهِ وَعَزِيمَةً عَلَىٰ إِمْصَاءِ حُكْمِهِ وَإِنْفَادًا لِمَقَادِيرِ
حَتْمِهِ

او را مبعوث کرد تا فرمانش را تکمیل کند، و حکمش را اجرا نماید و مقدرات
حتمی اش را نفوذ بخشد.

فَرَأَى الْأُمَمَ فُرْقَانًا فِي أَدْيَانِهَا، عُكْفًا عَلَىٰ نِيرَانِهَا، [وَ] عَابِدَةً لِأَوْثَانِهَا،
مُنْكَرَةً لِلَّهِ مَعَ عِرْفَانِهَا.

هنگامی که امت ها را مذاهب پراکنده ای یافت؛ بر گرد آتش طواف می کردند،
در برابر بت ها سر تعظیم فرود می آوردند، و با این که خدا را در درونشان،
شناخته بودند، انکارش می کردند.

فَأَنَارَ اللهُ بِمُحَمَّدٍ [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ] ظُلْمَهَا، وَكَشَفَ عَنِ الْقُلُوبِ بُهْمَهَا،
وَجَلَّى عَنِ الْأَبْصَارِ غُمَمَهَا.

خداوند به نور محمد (صلی الله علیه و آله) ظلمت ها را برچید و پرده های ظلمت
را از دل ها کنار زد و ابرهای تیره و تار را از مقابل چشم ها برطرف ساخت.

وَقَامَ فِي النَّاسِ بِالْهُدَايَةِ وَأَنْقَذَهُمْ مِنَ الْغَوَايَةِ وَبَصَّرَهُمْ مِنَ الْعَمَايَةِ.

او برای هدایت مردم قیام کرد، و آنها را از گمراهی و غوایت رهایی بخشید
و چشمهایشان را بینا ساخت.

وَهَدَاهُمْ إِلَى الدِّينِ الْقَوِيمِ وَدَعَاهُمْ إِلَى الطَّرِيقِ الْمُسْتَقِيمِ،

و به آیین محکم و پابرجای اسلام رهنمون گشت و آنها را به راه راست دعوت فرمود.

(۳) شهادت بر رسالت (ج) رحلت

ثُمَّ قَبِضَهُ اللهُ إِلَيْهِ قَبْضَ رَأْفَةٍ وَاخْتِيَارَ وَرَغْبَةً وَإِيثَارَ،

سپس خداوند او را با نهایت محبت و اختیار خود و از روی رغبت و ایثار قبض روح کرد.

فَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ تَعَبِ هَذِهِ الدَّارِ فِي رَاحَةٍ، قَدْ حُفَّتْ

بِالْمَلَائِكَةِ الْأَبْرَارِ، وَرِضْوَانِ الرَّبِّ الْعَفَّارِ، وَمُجَاوَرَةِ الْمَلِكِ الْجَبَّارِ

سرانجام او از رنج این جهان آسوده شد و هم اکنون در میان فرشتگان و خشنودی پروردگار غفار و در جوار قرب خداوند جبار قرار دارد.

صَلَّى اللهُ عَلَى أَبِي، نَبِيِّهِ وَأَمِينِهِ عَلَى الْوَحْيِ وَصَفِيِّهِ وَخَيْرَتِهِ مِنْ

الْخَلْقِ وَرَضِيِّهِ، وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ.

درود خدا بر پدرم پیامبر (صلی الله علیه و آله)، امین وحی و برگزیده او از میان خلایق باد و سلام بر او و رحمت خدا و برکاتش.

امت اسلام

قرآن کریم

فلسفه معارف

(۴) پایه‌های دین

ثُمَّ اتَّفَقَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ إِلَى أَهْلِ الْمَجْلِسِ وَقَالَتْ:
سپس رو به اهل مجلس کرد و فرمود:

(۴) پایه‌های دین | الف | امت اسلام

أَنْتُمْ عِبَادُ اللَّهِ نُصِبُ أَمْرَهُ وَنَهْيَهُ، وَحَمَلَةُ دِينِهِ وَوَحْيِهِ،

شما (ای بندگان خدا!) مسئولان امر و نهی پروردگار و حاملان دین و وحی
او هستید

وَأَمْنَاءُ اللَّهِ عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَبُلْغَاؤُهُ إِلَى الْأُمَّمِ

و نمایندگان خدا بر خویشتن و مبلغان او به سوی امت‌ها می‌باشید.

(۴) پایه‌های دین | ب | قرآن کریم

وَزَعِيمٌ حَقٌّ لَهُ فِيكُمْ، وَ عَهْدٌ قَدَمَهُ إِلَيْكُمْ وَ بَيِّنَةٌ اسْتَخْلَفَهَا
عَلَيْكُمْ:

پاسدار حق الهی در میان شما و حافظ پیمان خداوند که در دسترس همه
شماست و آنچه پیامبر (صلی الله علیه و آله) بعد از خود در میان امت به
یادگار گذارده:



كِتَابِ اللَّهِ التَّاطِقُ، وَالْقُرْآنُ الصَّادِقُ

کتاب گویای خداوند و قرآن صادق

وَالنُّورُ السَّاطِعُ، وَالضِّيَاءُ اللَّامِعُ،

و نور آشکار و روشنایی پر فروغ است.

بَيِّنَةٌ بَصَائِرُهُ، مُنْكَشَفَةٌ سَرَائِرُهُ، مُجَلِّبَةٌ ظَوَاهِرُهُ، مُغْتَبَطٌ بِهِ أَشْيَاعُهُ

کتابی که دلایلش روشن، باطنش آشکار، ظواهرش پرنور و پیروانش پرافتخار است.

قَائِدٌ إِلَى الرِّضْوَانِ اتِّبَاعُهُ، مُوَدِّ إِلَى النِّجَاتِ اسْتِمَاعُهُ،

عمل کنندگان به فرامینش را به بهشت فرا می‌خواند و مستمعی خود را به ساحل نجات رهبری می‌کند.

بِهِ تُنَالُ حُجَجُ اللَّهِ الْمُنَوَّرَةُ، وَعَزَائِمُهُ الْمَفْسَرَةُ، وَمَحَارِمُهُ الْمُحَدَّرَةُ، وَبَيِّنَاتُهُ

الْجَالِيَةُ، وَبَرَاهِينُهُ الْكَافِيَةُ، وَفَضَائِلُهُ الْمُنْدُوبَةُ، وَرُخْصَةُ الْمُوهُوبَةُ،

وَسَرَايِعُهُ الْمَكْتُوبَةُ

از طریق آن به دلایل روشن الهی می‌توان نائل گشت و تفسیر واجبات او را دریافت و شرح محرمات را در آن خواند و براهین روشن و کافی را بررسی کرد و دستورات اخلاقی و آنچه مجاز و مشروع است، در آن مکتوب یافت.

۴) پایه‌های دین (ج) معارف دین و فلسفه آن‌ها

فَجَعَلَ اللهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشِّرْكِ،

خداوند «ایمان» را سبب تطهیر شما از شرک قرار داد.

وَالصَّلَاةُ تَنْزِيهاً لَكُمْ عَنِ الْكِبْرِ،

و «نماز» را وسیله پاکی از کبر و غرور

وَالزَّكَاةُ تَزْكِيَةٌ لِلنَّفْسِ، وَنَمَاءً فِي الرِّزْقِ

«زکات» را موجب تزکیه نفس و نمو روزی

وَالصِّيَامُ تَثْبِيثاً لِلْإِخْلَاصِ،

«روزه» را عامل تثبیت اخلاص.

وَالْحَجُّ تَشْيِيداً لِلدِّينِ،

«حج» را وسیله تقویت آیین اسلام

وَالْعَدْلُ تَنْسِيقاً لِلْقُلُوبِ،

و «عدالت» را مایه هماهنگی دل‌ها

وَطَاعَتَنَا نِظَاماً لِلْمِلَّةِ،

و «اطاعت» ما را باعث نظام یافتن شریعت اسلام.

وَإِمَامَتَنَا أَمَانًا مِنَ الْفُرْقَةِ [الْفُرْقَةِ]،

و «امامت» ما را امان از تفرقه و پراکندگی

وَالْجِهَادَ عِزًّا لِلْإِسْلَامِ،

و «جهاد» را موجب عزت اسلام.

وَالصَّبْرَ مَعُونَةً عَلَى اسْتِجَابِ الْأَجْرِ،

و «صبر و شکیبایی» را وسیله ای برای جلب پاداش حق.

وَالْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلِحَةً لِلْعَامَّةِ،

و «امر به معروف» را وسیله ای برای مصالح اجتماعی،

وَبِرَّ الْوَالِدَيْنِ وَقَايَةً مِنَ السُّخْطِ،

«نیکی به پدر و مادر» را موجب پیشگیری از خشم خدا.

وَصِلَةَ الْأَرْحَامِ مَمَامَةً لِلْعَدَدِ،

و «صله رحم» را وسیله افزایش جمعیت

وَالْقِصَاصَ حَقْنًا لِلدِّمَاءِ،

«قصاص» را وسیله حفظ خون ها و نفوس

وَالْوَفَاءَ بِالنَّذْرِ تَعْرِضًا لِلْمَغْفِرَةِ،

«وفای به نذر» را موجب آمرزش

وَتُوفِيَةُ الْمَكَائِلِ وَالْمَوَازِينِ تَغْيِيراً لِلْجَنَسِ،

«جلوگیری از کم فروشی» را وسیله مبارزه با کم فروشی و تزییع حق.

وَالنَّهْيَ عَنِ شُرْبِ الخَمْرِ تَنْزِيهاً عَنِ الرَّجْسِ،

«نهی از شرابخواری» را سبب پاکسازی از پلیدی‌ها.

وَاجْتِنَابَ القُذْفِ حِجَاباً عَنِ اللُّعْنَةِ،

«پرهیز از تهمت و نسبت‌های ناروا» را حجابی در برابر غضب پروردگار.

وَتَرْكَ السَّرِقَةِ إِجَاباً لِلْعَقَةِ،

«ترک دزدی» را برای حفظ عفت نفس.

وَحَرَّمَ اللهُ الشُّرْكَ إِخْلَاصاً لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ.

و «تحریم شرک» را برای اخلاص بندگی و ربوبیت حق.

فَاتَّقُوا اللهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ، (آل عمران: ۱۰۲)

اکنون که چنین است، تقوای الهی پیشه کنید و آنچنان که شایسته مقام اوست، از مخالفت فرمانش بپرهیزید و تلاش کنید که مسلمان از دنیا بروید.

وَاطِيعُوا اللَّهَ فِيمَا أَمَرَكُمْ بِهِ وَنَهَاكُمْ عَنْهُ، فَإِنَّهُ «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ

عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (فاطر: ۲۸)

خدا را در آنچه امر یا نهی فرموده، اطاعت کنید؛ همانا «بندگان دانای خداوند، در برابرش خشوع می‌ورزند.»



بخش دوم خطبه

مباحث سیاسی روز (سطح دوم بصیرت)

بعد از این که در بخش اول خطبه، معارفی در سطح «لایه بنیادین بصیرت» بیان شد، در این بخش، سطح دوم بصیرت تبیین می‌شود؛ «بصیرتی که در حوادث لازم است و در روایات و در کلمات امیرالمؤمنین هم روی آن تکیه و تأکید شده، به معنای این است که انسان در حوادثی که پیرامون او می‌گذرد و در حوادثی که پیش روی اوست و به او ارتباط پیدا می‌کند، تدبیر کند؛ سعی کند از حوادث به شکل عامیانه و سطحی عبور نکند.» (مقام معظم رهبری مدظله؛ ۸۹/۸/۴) حضرت فاطمه علیهاالسلام، برای طرح مهم‌ترین مسأله روز، که بحث خلافت است، از معرفی خودشان آغاز فرموده و سابقه خود، پدر بزرگوار، و امیرالمؤمنین علی‌علیه‌السلام، را در امر بعثت و رهایی مردم از جاهلیت بیان می‌کنند. ایشان، این بخش را با رحلت رسول خدا تمام کرده و با اشاره به فتنه بعد از رحلت، به موضوع نفاق جامعه، سقیفه و حوادث فدک وارد می‌شوند. عناوین بخش دوم:

۱. اهلیت رسالت

۲. نفاق و فتنه خلافت

(۵) اهل بیت رسالت

ثُمَّ قَالَتْ: أَيُّهَا النَّاسُ!

سپس فرمود: ای مردم!

(۵) اهل بیت رسالت | الف) دختر بیت رسالت

اعْلَمُوا أَنِّي فَاطِمَةُ، وَأَبِي مُحَمَّدٌ (صلی الله علیه وآله)

بدانید من فاطمه ام و پدرم محمد است (که صلوات و درود خدا بر او و خاندانش باد).

أَقُولُ عَوْدًا وَبَدَأُ أَوْ لَا أَقُولُ مَا أَقُولُ غَلَطًا، وَلَا أَفْعَلُ مَا أَفْعَلُ شَطَطًا.

آنچه می گویم، آغاز و انجامش یکی است و هرگز ضد و نقیض در آن راه ندارد و آنچه را می گویم غلط نمی گویم و در اعمالم راه خطا نمی پویم.

لَقَدْ جَاءَكَ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ

بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ (توبه: ۱۲۹)

به یقین، رسولی از خود شما به سويتان آمد که رنج های شما بر او سخت است و اصرار بر هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنان رئوف و مهربان است.

فَإِنْ تَعَزَّوْهُ وَتَعْرِفُوهُ تَجِدُوهُ أَبِي دُونَ نِسَاءِ كُمْ، وَأَخَائِنِ عَمِّي دُونَ
رِجَالِكُمْ، وَلِنِعْمِ الْمُعْزِي إِلَيْهِ (صلى الله عليه وآله)

هر گاه نسبت او را بجوئید، می بینید او پدر من بوده است نه پدر زنان شما!
و برادر پسر عمومی من بوده است نه برادر مردان شما و چه پر افتخار است
این نسب، درود خدا بر او و خاندانش باد.

(۵) اهلیت رسالت | ب) مأموریت خاتم رسولان

فَبَلِّغْ بِالرَّسَالَةِ صَادِعاً بِالنَّذَارَةِ،

او آمد و رسالت خویش را به خوبی انجام داد و مردم را به روشنی انداز کرد.

مَائِلاً عَنِ مَدْرَجَةِ الْمُشْرِكِينَ، ضَارِباً بَيْنَهُمْ، آخِذاً بِأَكْظَامِهِمْ،

از طریقه مشرکان روی بر تافت و بر گردن هایشان کوبید و گلویشان را
فشرد، تا از شرک دست بردارند و در راه توحید گام بگذارند.

دَاعِياً إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ،

او همواره با دلیل و برهان و اندرز سودمند مردم را به راه خدا دعوت می کرد.

يَكْسِرُ الْأَصْنَامَ وَيَنْكُتُ الْهَامَ، حَتَّى انْهَزَمَ الْجَمْعُ وَوَلَّوْا الدُّبُرَ،

بتها را در هم می شکست و مغزهای متکبران را می کوبید، تا جمع آنها
متلاشی شد.

حَتَّى تَفْرَى اللَّيْلُ عَنْ صُبْحِهِ، وَأَسْفَرَ الْحَقُّ عَنْ مُخْضِهِ،

و تاریکی‌ها برطرف گشت. صبح فرا رسید و حق آشکار شد.

وَنَطَقَ زَعِيمُ الدِّينِ، وَخَرَسَتْ شَقَاشِقُ الشَّيَاطِينِ،

نماینده دین به سخن درآمد و زمزمه‌های شیاطین خاموش گشت.

وَطَاحَ وَشَيْطُ النِّفَاقِ، وَانْحَلَّتْ عُقْدُ الْكُفْرِ وَالشَّقَاقِ

افسر نفاق بر زمین فرو افتاد؛ گره‌های کفر و اختلاف گشوده شد

وَفُهِمَتْ بِكَلِمَةِ الْإِخْلَاصِ فِي نَفَرٍ مِنَ الْبَيْضِ الْحِمَاصِ.

و شما زبان به کلمه اخلاص (لا اله الا الله) گشودید، در حالی که گروهی

اندک و تهی دست بیش نبودید!

«وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ» (آل عمران: ۱۰۲)

آری، شما در آن روز بر لب پرتگاه آتش دوزخ قرار داشتید

مُدْقَةَ الشَّرَابِ وَنُهْزَةَ الطَّامِعِ، وَقَبْسَةَ الْعَجْلَانِ، وَمَوْطِئِ الْأَقْدَامِ

و از کمی نفرات همچون جرعه ای برای شخص تشنه و یا لقمه ای برای

گرسنه و یا شعله آتشی برای کسی که شتابان به دنبال آتش می‌رود، بودید

و زیر دست و پاها له می‌شدید!

تَشْرُبُونَ الطَّرْقَ، وَتَقْتَاتُونَ الْوَرَقَ أَذِلَّةً خَاسِينَ

آب نوشیدنی شما متعفن بود و خوراکتان برگ درختان! ذلیل و خوار بودید

تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ، (انفال: ۲۶) **مِنْ حَوْلِكُمْ**

و پیوسته هراسان بودید که دشمنان زورمند، شما را برابیند و ببلعند!

فَأَنْقَذَكُمُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِمُحَمَّدٍ (صلی الله علیه و آله) **بَعْدَ اللَّيْلِ وَاللَّيْلِ،**

بَعْدَ أَنْ مَنِيَ بِهِمُ الرِّجَالُ وَذُؤْبَانِ الْعَرَبِ وَمَرْدَةَ أَهْلِ الْكِتَابِ،

اما خدای تبارک و تعالی شما را به برکت محمد که درود خدا بر او و خاندانش باد، بعد از آن همه ذلت و خواری و ناتوانی نجات بخشید. او با شجاعان درگیر شد و با گرگ‌های عرب و سرکشان یهود و نصاری پنجه درافکند.

(۵) اهل بیت رسالت (ج) بازوی رسالت

كَلِمًا أَوْ قُدُومًا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَالَهَا اللَّهُ، (مائده: ۶۴)، **أَوْ نَجْمَ قَرْنٍ لِلشَّيْطَانِ،**

أَوْ فَعْرَتٍ فَاعْرِثُهُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَدَفَ أَخَاهُ فِي لَهَوَاتِهَا،

هر زمانی که آتش برافروخته جنگ را خاموش کرد، یا وقتی که شاخ شیطان نمایان می‌گشت و فتنه‌های مشرکان دهان می‌گشود، پدرم، برای سرکوبی آنها، برادرش علی (علیه السلام) را در کام این حوادث سخت می‌افکند

فَلَا يَنْكُفُ حَتَّى يَطَأَ صِمَاخَهَا بِأَخْمَصِهِ، وَيُحْمِدَ لَهَا بِسَيْفِهِ

و او هرگز از این مأموریت‌های خطرناک باز نمی‌گشت، مگر آنکه سرهای دشمنان را پایمال می‌کرد و آتش جنگ را با شمشیرش خاموش می‌نمود

مَكَدُوداً فِي ذَاتِ اللَّهِ، مُجْتَهِدًا فِي أَمْرِ اللَّهِ، قَرِيبًا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ، سَيِّدًا
فِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ،

او (علی علیه السلام) سختکوش در راه خشنودی خدا، مجاهدی در راه انجام دستورات الهی، نزدیکترین شخص به رسول خدا (صلی...علیه وآله) و سید و سالار اولیای خدا بود.

مُشْمِرًا نَاصِحًا، مُجِدِّدًا كَادِحًا

همیشه آماده و خیرخواه مردم بود و با جدیت و زحمت تلاش می نمود.

رفاه طلبی دیگران

وَأَنْتُمْ فِي رِفَاهِيَّةٍ مِنَ الْعَيْشِ، وَادِعُونَ فَاكِهُونَ آمِنُونَ

در حالی که شما در رفاه و خوشگذرانی، آسایش، نعمت و امنیت بسر می بردید

تَتَرَيَصُونَ بِنَا الدَّوَائِرِ، وَتَتَوَكَّفُونَ الْأَخْبَارَ

و انتظار می کشیدید که برای ما (اهل بیت) حوادث ناگوار پیش آید و توقع شنیدن اخبار (بد درباره ما) داشتید.

وَتَتَكْصُونَ عِنْدَ النَّزَالِ، وَتَقْرُونَ عِنْدَ الْقِتَالِ

و هنگام جنگ عقب نشینی می کردید و از نبرد گریزان بودید.

سقیفه و نفاق

باغ فدک

لغزش انصار

۶) فتنه بعد از رحلت

فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ [دَارَ اَنْبِيَاءِهِ وَمَاوَى اَصْفِيَاءِهِ،
اما هنگامی که خداوند سرای پیامبران را برای پیامبرش برگزید و جایگاه
برگزیدگانش را منزلگاه او ساخت ...

۶) فتنه بعد از رحلت | الف) سقیفه و نفاق خواص

ظَهَرَتْ فِيكُمْ حَسِيكَةُ النَّفَاقِ، وَسَمَلَ جِلْبَابُ الدِّينِ،

ناگهان کینه درونی و اثر نفاق در شما ظاهر گشت و پرده دین کنار رفت،

وَنَطَقَ كَاظِمُ الْغَاوِينَ، وَنَبَعَ خَامِلُ الْأَقْلِينَ، وَهَدَرَ فَنِيْقُ الْمُبْطِلِينَ،

فُحْطِرَ فِي عَرَصَاتِكُمْ

و گمراهان به صدا درآمدند و گمنامان فراموش شده، سر بلند کردند، نعره‌های
باطل برخاست و در صحنه اجتماع شما به حرکت درآمدند.

وَ أَطَاعَ الشَّيْطَانُ رَأْسَهُ مِنْ مَغْرَزِهِ هَاتِفًا بِكُمْ، فَأَلْفَاكُمْ لِذَعْوَتِهِ

مُسْتَجِيبِينَ، وَلِلْغَرَّةِ فِيهِ مُلَا حِظِينَ،

شیطان سرش را از مخفیگاه خود بیرون کرد و شما را به سوی خود دعوت
نمود و شما را آماده پذیرش دعوتش یافت و منتظر فریبش،

ثُمَّ اسْتَنْهَضَكُمْ فَوَجَدَكُمْ خِفَافًا، وَأَحْمَشَكُمْ فَأَلْفَاكُمْ غَضَابًا،

سپس شما را دعوت به قیام کرد و سبکبار برای حرکت یافت؛ شعله‌های خشم و انتقام را در دل‌های شما برافروخت و آثار غضب در شما نمایان گشت

فَوَسَّيْتُمْ غَيْرَ اَيْلِكُمْ، وَأَوْرَدْتُمْ غَيْرَ شَرِيكُمُ،

و همین امر سبب شد بر غیر شتر خود علامت نهید و سرانجام به غضب حکومت پرداختید.

هَذَا وَالْعَهْدُ قَرِيبٌ، وَالْكَلِمُ رَحِيبٌ، وَالْجُرْحُ لَمَّا يَنْدِمِلُ وَالرَّسُولُ لَمَّا يَقْبَرُ

در حالی که هنوز چیزی از رحلت پیامبر نگذشته بود، زخم‌های مصیبت ما وسیع، و جراحات قلبی ما التیام نیافته و هنوز پیامبر (صلی الله علیه و آله) به خاک سپرده نشده بود

إِبْتِدَارًا زَعَمْتُمْ خَوْفَ الْفِتْنَةِ «الْأَفِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ

بِالْكَافِرِينَ» (توبه: ۴۹)

بهبانه شما این بود که می‌ترسیم فتنه ای برپا شود و چه فتنه ای از این بالاتر که در آن افتادید؟ و همانا دوزخ به کافران احاطه دارد.

فَهِيَآتٍ مِنْكُمْ! وَكَيْفَ بِكُمْ؟ وَأَنْتَى تُؤْفَكُونَ، وَكِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ
 أَظْهُرِكُمْ أُمُورُهُ زَاهِرَةٌ ظَاهِرَةٌ، وَأَعْلَامُهُ بَاهِرَةٌ وَزَوَاجِرُهُ لَاحِئَةٌ، وَ
 أَوَامِرُهُ وَاضِحَةٌ،

چه دور است این کارها از شما؛ شما را چه شده است؟! و به کدامین سو
 می‌روید؟! در حالی که کتاب خداوند متعال در میان شماست؛ مسائل قرآن
 کریم، روشن، نشانه‌هایش درخشانده، نواهی اش آشکار، اوامرش واضح است

قَدْ خَلَقْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ، أَمْ رَغَبَةٌ عَنْهُ تُرِيدُونَ؟ أَمْ بَعْزُهُ
 تَحْكُمُونَ؟ بَشَسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا

اما با این حال، شما قرآن کریم را پشت سر افکنده اید. آیا قصد روی
 برگرداندن از آن را دارید؟ یا به غیر آن حکم می‌کنید؟! آه که ستمکاران
 جانشین بدی را برای قرآن برگزیدند.

وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ
 الْحَاسِرِينَ، (آل عمران: ۸۵)

و هر کس آیینی غیر از اسلام را انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد و در
 آخرت از زیانکاران است.

ثُمَّ لَمْ تَلْبُؤُوا بِالْآرِثِ [إِلَى رَيْثٍ] أَنْ تَسْكُنَ نَفَرْتُهَا، وَيَسْلَسَ قِيَادُهَا،

آری، شما ناقه خلافت را در اختیار گرفتید، حتی این اندازه صبر نکردید که رام گردد و تسلیمتان شود،

ثُمَّ أَخَذْتُمْ تُورُونَ وَقَدْتَهَا وَثَهَّيْتُمْ جَمْرَتَهَا،

ناگهان آتش فتنه‌ها را برافروختید و شعله‌های آن را به هیجان درآوردید

وَتَسْتَجِيبُونَ لِهَتَافِ الشَّيْطَانِ النُّغْوِيِّ وَإِطْفَاءِ أَنْوَارِ الدِّينِ الْمُجَلِّيِّ وَإِخْمَادِ
سُنَنِ النَّبِيِّ الصَّفِيِّ.

و ندای شیطان اغواگر را اجابت نمودید و به خاموش ساختن انوار تابان آیین حق و از میان بردن سنت‌های پیامبر پاک الهی پرداختید.

سُرُونًا حَسَوًا فِي ارْتِعَاءِ،

به بهانه گرفتن کف از روی شیر، آن را به کلی تا ته مخفیانه نوشیدید. (ظاهراً سنگ دین را به سینه می‌زدید، اما باطناً در تقویت کار خود بودید.)

وَتَمُّشُونَ لِأَهْلِهِ وَوُلَدِهِ فِي الْحَمْرِ وَالصَّرَاءِ،

برای منزوی ساختن خاندان و فرزندان او به کمین نشستید.

وَنَصَبْرٍ مِنْكُمْ عَلَى مِثْلِ حَزِّ الْمُدَى، وَوَحْزِ السَّنَانِ فِي الْحَشَا.

ما نیز چاره‌ای جز شکیبایی ندیدیم؛ همچون کسی که خنجر بر گلوی او و نوک نیزه بر دل او نشسته باشد.

۶) فتنه بعد از رحلت (ب) ارث فدک

وَأَنْتُمْ الْآنَ تَزْعُمُونَ أَنْ لَا إِرْثَ لَنَا؟

عجب این که شما چنین می‌پندارید که خداوند ارثی برای ما قرار نداده و ما از پیامبر (صلی الله علیه و آله) ارث نمی‌بریم.

«أَفْحُكْمِ الْجَاهِلِيَّةِ تَبْعُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ»

(مائده: ۵۰) أَفَلَا تَعْلَمُونَ؟

آیا از حکم جاهلیت پیروی می‌کنید؟ چه کسی حکمش از خدا بهتر است برای آنها که اهل یقینند؟ آیا شما این مسائل را نمی‌دانید؟

بَلَىٰ تَجَلَّىٰ لَكُمْ كَالشَّمْسِ الصَّاحِيَةِ أَيُّ ابْنَتِهِ أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ

آری، می‌دانید و همچون آفتاب برای شما روشن است که من دختر اویم. شما ای مسلمانان!

أَأَغْلَبُ عَلَىٰ إِرْثِيهِ؟ آیا باید ارث من به زور گرفته شود؟

يَا بْنَ أَبِي قُحَافَةَ! أَيُّ كِتَابِ اللَّهِ أَنْ تَرِثَ أَبَاكَ وَلَا إِرْثَ أَبِي؟ لَقَدْ جِئْتَ

شَيْئًا فَرِيًّا

ای فرزند ابی قُحَافه! به من پاسخ ده. آیا در قرآن است که تو از پدرت ارث ببری و من از پدرم ارثی نبرم؟ چه سخن ناروایی!

أَفَعَلَىٰ عَمَدٍ تَرْكُمُ كِتَابَ اللَّهِ وَأَبَدْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ

آیا عمداً کتاب خدا را ترک گفتید و پشت سر افکندید؟

إذ يَقُولُ: «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ» (نمل: ۱۶)

در حالی که می‌فرماید: و سلیمان وارث داود شد

وَقَالَ فِيمَا آتَتْصَّ مِنْ خَبْرٍ يَحْيَىٰ بْنِ زَكَرِيَّا إِذْ قَالَ: «فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ

وَلِيًّا* يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ» (مریم: ۶۵)

و در داستان یحیی بن زکریا می‌گوید: (خداوندا!) تو از نزد خود جانشینی به من ببخش که وارث من و دودمان یعقوب باشد

وَقَالَ: «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» (انفال: ۷۵)

و نیز می‌فرماید: و خویشاوندان نسبت به یکدیگر در احکامی که خدا مقرر داشته، (از دیگران) سزاوارترند

وَقَالَ: «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ» (نساء: ۱۱)

و نیز می‌گوید: خداوند درباره فرزندانتان به شما سفارش می‌کند که سهم (میراث) پسر به اندازه سهم دو دختر باشد.

وَقَالَ: إِنَّ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْأَدِينِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا
عَلَى الْمُتَّقِينَ (بقره: ۱۸۰)

و نیز فرموده: اگر کسی مالی از خود بگذارد، برای پدر و مادر و نزدیکان بطور شایسته وصیت کند. این حقی است بر پرهیزکاران.

وَزَعَمْتُمْ أَنْ لَا حِطَّةَ لِي وَلَا أَرِثُ مِنْ أَبِي؟ وَلَا رَحِمَ بَيْنَنَا؟ أَفَحَصَّكُمْ
اللَّهُ بِآيَةٍ أَخْرَجَ مِنْهَا أَبِي؟

شما چنین پنداشتید که من هیچ بهره و ارثی از پدرم ندارم؟ و هیچ نسبت و خویشاوندی در میان ما نیست؟! آیا خداوند آیه ای مخصوص شما نازل کرده است که پدرم را از آن خارج ساخته؟

أَمْ هَلْ تَقُولُونَ إِنَّ أَهْلَ مِلَّتَيْنِ لَا يَتَوَارَثَانِ؟ أَوَلَسْتُ أَنَا وَآبِي مِنْ أَهْلِ
مِلَّةٍ وَاحِدَةٍ؟

یا می گویند: پیروان دو مذهب از یکدیگر ارث نمی برند، و من با پدرم یک مذهب نداریم؟

أَمْ أَنْتُمْ أَعْلَمُ بِمُخْصِصِ الْقُرْآنِ وَعُمُومِهِ مِنْ أَبِي وَابْنِ عَمِّي؟

یا این که شما به عام و خاص قرآن از پدرم و پسر عمویم آگاهترید؟

فَدُونَكُمَا مَخْطُومَةٌ مَرْحُومَةٌ،

حال که چنین است، پس بگیر آن ارث مرا که همچون مرکب آماده و مهیار شده، آماده بهره برداری است و بر آن سوار شو.

تَلْقَاكَ يَوْمَ حَشْرِكَ، فَنِعْمَ الْحَكْمُ اللهُ، وَالزَّعِيمُ مُحَمَّدٌ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، وَالْمَوْعِدُ الْقِيَامَةُ، وَعِنْدَ السَّاعَةِ يُحْسِرُ الْمُبْطِلُونَ وَلَا يَنْفَعُكُمْ إِذْ تَنْدُمُونَ،

ولی بدان در قیامت تو را دیدار می کند (و بازخواست می نمایم). پس در آن روز چه نیکوست که داور، خداست و مدعی تو، محمد (صلی الله علیه و آله)، و موعد داوری، رستاخیز و در آن روز باطلان زیان خواهند دید. اما پشیمانی به حال شما سودی نخواهد داشت.

«وَلِكُلِّ نَبَأٍ مُسْتَقَرٌّ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ» (انعام: ۶۷) «يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَ

يَجِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ» (هود: ۳۹)

و (بدانید) هر چیزی که خداوند به شما داده سرانجام قرارگاهی دارد و در موعد خود انجام می گیرد و بزودی خواهید دانست. چه کسی عذاب خوار کننده به سراغش خواهد آمد و مجازات جاودان بر او وارد خواهد شد.

در ادامه خطبه، بانوی دو عالم، انصار را از جمع متمایز کرده و مطالبی را برایشان بیان فرمودند؛ که لازم است در این مسأله تأمل شود که چرا مهاجرین را مورد خطاب خویش قرار نداده اند؟

۶) فتنه بعد از رحلت (ج) ارتجاع انصار

ثُمَّ رَمَتْ بِطَرْفِهَا نَحْوَ الْأَنْصَارِ فَقَالَتْ:

سپس بانوی اسلام گروه انصار را مخاطب ساخته با آهنگی رسا و محکم و کوبنده ادامه سخن داد و چنین فرمود:

يَا مَعْشَرَ الْفِتْيَةِ وَالنَّقِيبَةِ وَأَعْضَادَ الْمِلَّةِ وَحَصَنَةَ الْإِسْلَامِ!

ای جوانمردان و ای بازوان توانمند ملت و یاران اسلام!

مَا هَذِهِ الْغَمِيزَةُ فِي حَقِّي وَالسَّنَةُ عَنْ ظِلَامَتِي؟

این نادیده گرفتن حق مسلم من از سوی شما چیست؟ این چه تغافل است که در برابر ستمی که بر من وارد شده نشان می‌دهید؟!

أَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) أَبِي يَقُولُ: «الْمَرْءُ يُحْفَظُ فِي وُلْدِهِ»؟

آیا رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، «پدرم» نمی‌فرمود: «احترام هر کس را در مورد فرزندان او باید نگاه داشت؟»

سَرَّعَانَ مَا أَحْدَثْتُمْ وَمَجْلَانَ ذَا إِهَالَةٍ، وَلَكُمْ طَاقَةٌ بِمَا أَحْوَلُ وَقُوَّةٌ عَلَى مَا أَطْلُبُ وَأَزَاوِلُ.

چه زود اوضاع را دگرگون ساختید و چه با سرعت به بیراهه گام نهادید، با این که توانایی بر احقاق حق من دارید و نیروی کافی بر آنچه می‌گویم در اختیار شماست.

أَتَقُولُونَ مَاتَ مُحَمَّدٌ (صلى الله عليه وآله) فَحَطْبٌ

آیا می گوئید: محمد (صلى الله عليه وآله) از دنیا رفت و همه چیز تمام شد و خاندان او باید فراموش شوند؟

جَلِيلٌ اسْتَوْسَعَ وَهْنُهُ، وَاسْتَهْرَفَتْهُ، وَانْفَتَقَ رَتْقُهُ، وَأُظْلِمَتِ
الْأَرْضُ لِعَيْبَتِهِ، وَكُسِفَتِ الْجُومُ لِمُصِيبَتِهِ،

مرگ او مصیبت و ضربه دردناکی بر جهان اسلام بود که شکافش هر روز آشکارتر و گسستگی آن دامنه دارتر و وسعتش فزونتر می گردد. زمین از غیبت او تاریک و ستارگان برای مصیبتش بی فروغ

وَأُكِدَّتِ الْأَمَالُ، وَخَشَعَتِ الْجِبَالُ،

و امیدها به یأس مبدل گشت و کوهها متزلزل گردید

وَأُضِيعَ الْحَرِيمُ، وَأُزِيلَتِ الْحُرْمَةُ عِنْدَ مَمَاتِهِ.

و احترام افراد پایمال شد و با مرگ او حرمتی باقی نماند.

فَبَلَكَ وَاللَّهِ النَّازِلَةَ الْكُبْرَى، وَالْمُصِيبَةَ الْعُظْمَى، لَأَمْثَلَهَا نَازِلَةً، وَلَا

بِأَثَقَةَ عَاجِلَةً،

به خدا سوگند، این حادثه ای است عظیم و مصیبتی است بزرگ و ضایعه ای است جبران ناپذیر

أَعْلَنَ بِهَا كِتَابَ اللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ فِي أَفْنِيَّتِكُمْ وَ فِي مُمَسَاكِمِمْ وَ
مُصَبِّحِكُمْ، هُتَافاً وَ صَرَاحاً، وَ تِلَاوَةً وَ الْحَنَاءَ،

ولی فراموش نکنید اگر پیامبر (صلی الله علیه و آله) رفت، قرآن مجید قبلاً از آن خبر داده بود. همان قرآنی که پیوسته در خانه‌های شماس‌ت و صبح و شام با صدای بلند و فریاد و یا آهسته و با الحان مختلف در گوش ما خوانده می‌شود.

وَلَقَبْلَهُ مَا حَلَّ بِأَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ حَكْمٌ فَضْلٌ، وَ قِضَاءٌ حَمٌّ.

پیامبران پیشین نیز قبل از او با این واقعیت رو به رو شده بودند؛ چرا که مرگ فرمان تخلف ناپذیر الهی است.

وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ
انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً وَسَيَجْزِي
اللَّهُ الشَّاكِرِينَ، (آل عمران: ۱۴۴)

آری، قرآن صریحاً گفته بود: محمد (صلی الله علیه و آله) فقط فرستاده خداست و پیش از او فرستادگان دیگری نیز بودند. آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود، شما به عقب بر می‌گردید؟ و اسلام را رها کرده به دوران جاهلیت و کفر بازگشت خواهید نمود؟ و هر کس به عقب بازگردد، هرگز به خدا ضرری نمی‌زند و خداوند بزودی شاکران (و استقامت‌کنندگان) را پاداش خواهد داد.

سکوت انصار

أَيُّهَا بَنِي قَيْلَةَ! أَأَهَضُمُ تَرَاثَ أَبِي وَأَنْتُمْ بَمُرَايَ مِنِّي وَمَسْمَعٍ وَمُتَنَدَى وَ
مَجْمَعٍ؟

ای پسران قیله!^۳ (گروه انصار) آیا نسبت به میراث پدرم مورد ظلم واقع شوم
در حالی که مرا می بینید و سخن مرا می شنوید، و دارای انجمن و اجتماعید؟!

تَلْبَسُكُمْ الدَّعْوَةُ وَتَشْمَلُكُمْ الْحُبْرَةُ وَأَنْتُمْ ذُؤُوالْعَدَدِ وَالْعِدَّةِ وَالْأَدَاةُ
وَالْقُوَّةُ، وَعِنْدَكُمْ السَّلَاحُ وَالْمِجَنَّةُ،

صدای دعوت مرا همگان شنیده و از حالم آگاهی دارید، و دارای نفرات کافی
و صاحب ابزار و قوه‌اید، نزد شما اسلحه و زره و سپر هست،

تُؤَافِيكُمْ الدَّعْوَةُ فَلَا تُجِيبُونَ، وَ تَأْتِيكُمْ الصَّرْحَةُ فَلَا
تُعِينُونَ (تُعِينُونَ)،

دعوت مرا می شنوید و لیبیک نمی گوئید و فریاد من در میان شما طنین افکن
است و به فریاد نمی رسید

^۳ زن با شخصیت و شرافتمندی بود که نسب قبائل انصار به او منتهی می گردد

وَأَنْتُمْ مَوْصُوفُونَ بِالْكَفَاحِ، مَعْرُوفُونَ بِالْحَيْرِ وَالصَّلَاحِ، وَالنُّجْبَةُ
الَّتِي انْتَجَبْتُمْ وَالْحَيْرَةُ الَّتِي اخْتِيرْتُمْ.

با این که شما در شجاعت زبانزد می‌باشید؛ در خیر و صلاح معروفید و شما
برگزیدگان اقوام و قبائل هستید؛

قَاتَلْتُمُ الْعَرَبَ، وَتَحَمَّلْتُمُ الْكُدَّ وَالْتَعَبَ، وَنَاطَحْتُمُ الْأُمَمَ وَكَلَفْتُمُ الْبُهْمَ،

با مشرکان عرب پیکار کردید و رنج‌ها و محنت‌ها را تحمل نمودید. شاخ‌های
گردنکشان را درهم شکستید و با جنگجویان بزرگ دست و پنجه نرم کردید

لَا تَبْرَحُ أَوْ تَبْرَحُونَ، نَأْمُرُكُمْ فَتَأْتِمُرُونَ،

و شما بودید که پیوسته با ما حرکت می‌کردید و در خط ما قرار داشتید.
دستورات ما را گردن می‌نهادید و سر بر فرمان ما داشتید،

حَتَّى إِذَا دَارَتْ بِنَا رَحَى الْإِسْلَامِ، وَدَرَّ حَلْبُ الْأَيَّامِ،

تا آسیای اسلام بر محور وجود خاندان ما به گردش درآمد و شیر در پستان
مادر روزگار فزونی گرفت.

وَخَضَعَتْ نَعْرَةَ الشَّرْكِ، وَسَكَنْتْ فَوْرَةَ الْإِفْكِ، وَخَمَدَتْ نِيرَانُ

الْكُفْرِ، وَهَدَّأَتْ دَعْوَةَ الْهَرَجِ، وَاسْتَوْثِقَ (إِسْتَوْسَقَ) نِظَامُ الدِّينِ،

نعره‌های شرک در گلوها خفه شد و شعله‌های دروغ فرو نشست. آتش کفر خاموش گشت و دعوت به پراکندگی متوقف شد و نظام دین محکم گشت.

فَأَنَّى حِرْمٌ بَعْدَ الْبَيَانِ؟ وَأَسْرَرٌ تُمُّ بَعْدَ الْإِعْلَانِ؟ وَنَكْصٌ تُمُّ بَعْدَ
الْإِقْدَامِ؟ وَأَشْرَكٌ تُمُّ بَعْدَ الْإِيمَانِ؟

پس چرا بعد از آن همه بیانات قرآن و پیامبر (صلی الله علیه و آله) امروز حیران مانده‌اید؟ چرا حقایق را بعد از آشکار شدن مکتوم می‌دارید و پیمان‌های خود را شکسته‌اید؟ و بعد از ایمان راه شرک پیش گرفته‌اید؟

«الْأَنْتَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدَءُواكُمْ
أَوَّلَ مَرَّةٍ أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (توبه: ۱۳)

آیا با گروهی که پیمان‌های خود را شکستند و تصمیم به اخراج پیامبر (صلی الله علیه و آله) گرفته اند، پیکار نمی‌کنید؟ در حالی که آنها نخستین بار (پیکار با شما را) آغاز کردند. آیا از آنها می‌ترسید؟ با این که خداوند سزاوارتر است که از او بترسید، اگر مؤمن هستید.

دلیل ارتجاع

أَلَا قَدْ أَرَىٰ أَنْ قَدْ أَخْلَدْتُمْ إِلَى الْخَفْضِ، وَأَبْعَدْتُمْ مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِالْبُسْطِ
وَالْقَبْضِ،

آگاه باشید من چنین می بینم که شما رو به راحتی گذارده اید و عافیت طلب شده اید. کسی را که از همه برای زعامت و اداره امور مسلمین شایسته تر بود دور ساختید

قَدْ خَلَوْتُمْ بِالذَّعَةِ، وَنَجَوْتُمْ مِنَ الضِّيقِ بِالسَّعَةِ،

و به تن پروری و آسایش در گوشه خلوت تن دادید و از فشار و تنگنای مسئولیت‌ها به وسعت بی تفاوتی روی آوردید.

فَمَجَجْتُمْ مَا وَعَيْتُمْ، وَدَسَعْتُمْ الَّذِي لَسَوْعْتُمْ

آری، آنچه را از ایمان و آگاهی در درون داشتید، بیرون افکندید و آب گوارایی را که نوشیده بودید، به سختی از گلو برآوردید!

فَإِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ،

(ابراهیم: ۸)

اما فراموش نکنید خداوند می فرماید: اگر شما و همه مردم روی زمین کافر شوید، به خدا زبانی نمی رسد، چرا که خداوند بی نیاز و شایسته ستایش است.

علت ناله‌های فاطمی

الَا وَقَدَقْتُ

بدانید و آگاه باشید من آنچه را باید بگویم، گفتم.

عَلَى مَعْرِفَةِ مَنِّي بِالْحَذَلَةِ الَّتِي خَامَرْتُكُمْ وَالْغَدْرَةَ الَّتِي اسْتَشَعَرْتُهَا
قُلُوبُكُمْ،

با این که بخوبی می‌دانم ترک یاری حق با گوشت و پوست شما آمیخته و عهدشکنی، قلب شما را فرا گرفته است.

وَلَكِنَّهَا فَيْضَةُ النَّفْسِ، وَنَفْثَةُ الْغَيْصِ (الْغَيْظِ)، وَخَوْرُ الْقَنَاةِ، وَبَثَّةُ
الصَّدْرِ، وَتَقْدِمَةُ الْحُجَّةِ.

ولی چون قلبم از اندوه پر بود و احساس مسئولیت شدیدی می‌کردم، کمی از غم‌های درونی ام بیرون ریخت و اندوهی که در سینه ام موج می‌زد، خارج شد تا با شما اتمام حجت کنم و عذری برای احدی باقی نماند.

فَدُونَكُمْ مَوْهَا فَاحْتَقِبُوهَا دَبْرَةَ الظَّهْرِ نَقِيْبَةَ (نقبة) الحُفِّ، بِأَقْبَةِ
العَارِ، مَوْسُومَةً بَعْضِ اللهِ وَشَنَارِ الأَبَدِ، مَوْصُولَةً بِنَارِ اللهِ المَوْقَدَةِ
«الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الأَفْنَدَةِ» (همزه: ۷)

اکنون که چنین است این مرکب خلافت و آن فدک، همه از آن شما، محکم بچسبید؛ ولی بدانید این مرکبی نیست که راه خود را بر آن ادامه دهید؛ پشتش زخم و کف پایش شکسته است! داغ ننگ بر آن خورده و غضب خداوند علامت آن است و رسوایی ابدی همراه آن و سرانجام به آتش برافروخته خشم الهی که از دل‌ها سر بر می‌کشد، خواهد پیوست!

عذاب الهی

فَبِعَيْنِ اللَّهِ مَا تَفْعَلُونَ؛ «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ»

(شعراء: ۲۲۷)

فراموش نکنید آنچه را انجام می‌دهید، در برابر خداست. آنها که ستم کردند، بزودی می‌دانند که بازگشتشان به کجاست

وَأَنَا بِنُذِيرٍ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ، فَأَعْمَلُوا إِنَّا عَامِلُونَ*

وَأَنْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ، (هود: ۱۲۱-۱۲۲)

و من دختر پیامبری هستم که شما را در برابر عذاب شدید انذار کرد، آنچه از دست شما بر می‌آید، انجام دهید. ما هم انجام می‌دهیم و انتظار بکشید، ما هم منتظریم.

بخش سوم خطبه

مناظره حضرت فاطمه علیها السلام با خلیفه

بخش اصلی خطبه، دو بخش اول و دوم بود که هم مباحث بنیادین اعتقادی، بحث می‌شود و هم معارف روز تبیین می‌گردد.

در ادامه، خلیفه به مطالب بانوی دو عالم واکنش می‌دهد، و کار خویش را منتسب به قرآن کریم و بیانات رسول خدا صلی...علیه‌وآله می‌کند که با واکنش و پاسخ محکم حضرت روبرو می‌شود. در ادامه، خلیفه کار خویش را منتسب به نظر و پشتیبانی مردم، (باتفاق منہم اخذت ما اخذت) می‌کند؛ که همین زمینه بخش بعدی خطبه را شکل می‌دهد که حضرت فاطمه رو به مردم کرده و آن‌ها را مورد خطاب و عتاب خویشان قرار می‌دهد.

لذا بخش سوم شامل سه بخش است:

۱. مطالب خلیفه در واکنش به بیانات حضرت فاطمه علیها السلام

۲. پاسخ محکم و مستدل حضرت فاطمه

۳. توجیه مجدد خلیفه و استناد به پشتیبانی مردم

مطلب خلیفه

پاسخ حضرت

توجیه خلیفه

(۷) مناظره با خلیفه

(۷) مناظره با خلیفه | الف) مطلب خلیفه

فَأَجَابَهَا أَبُو بَكْرٍ عَبْدَ اللَّهِ بْنُ عُمَانَ؛ قَالَ: يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ! لَقَدْ كَانَ أَبُوكَ
بِالْمُؤْمِنِينَ عَطُوفًا كَرِيمًا، رَوْوْفًا رَحِيمًا، وَعَلَى الْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا وَ
عِقَابًا عَظِيمًا، إِنَّ عَزْوَنَاهُ وَجَدْنَاهُ أَبَاكَ دُونَ النَّسَاءِ، وَ أَخَا الْفِكَ دُونَ
الْأَخِلَاءِ، أَثَرَهُ عَلَى كُلِّ حَمِيمٍ وَ سَاعَدَهُ فِي كُلِّ أَمْرٍ جَسِيمٍ، لَا يُحِبُّكُمْ إِلَّا
سَعِيدٌ، وَلَا يُبْغِضُكُمْ إِلَّا شَقِيٌّ بَعِيدٌ

آنگاه ابوبکر پاسخ داد: ای دختر رسول خدا! پدر تو بر مؤمنین مهربان و
بزرگووار و رئوف و رحیم، و بر کافران، عذاب دردناک و عقاب بزرگ بود، اگر
به نسب او بنگریم وی در میان زنانمان پدر تو، و در میان دوستان، برادر
شوهر توست، که وی را بر هر دوستی برتری داد، و او نیز در هر کار بزرگی
پیامبر را یاری نمود، جز سعادت‌مندان شما را دوست نمی‌دارند، و تنها بدکاران
شما را دشمن می‌شمرند.

فَاتَمَّ عِثْرَهُ رَسُولُ اللَّهِ الطَّيِّبُونَ، الْخَيْرَةُ الْمُتَجَبُّونَ، عَلَى الْخَيْرِ أَدَلَّتْنَا وَإِلَى
الْجَنَّةِ مَسَالِكُنَا، وَأَنْتِ يَا خَيْرَةَ النَّسَاءِ وَ ابْنَةَ خَيْرِ الْأَنْبِيَاءِ، صَادِقَةٌ فِي

قَوْلِكَ، سَابِقَةً فِي وَفُورِ عَقْلِكَ، غَيْرَ مَرْدُودَةٍ عَنْ حَقِّكَ، وَلَا مَصْدُودَةً
عَنْ صِدْقِكَ.

پس شما خاندان پیامبر، پاکان برگزیدگان جهان بوده، و ما را به خیر راهنما،
و بسوی بهشت رهنمون بودید، و تو ای برترین زنان و دختر برترین پیامبران،
در گفتارت صادق، در عقل فراوان پیشقدم بوده، و هرگز از حقت بازداشته
نخواهی شد و از گفتار صادقت مانعی ایجاد نخواهد گردید.

وَاللَّهِ مَا عَدَوْتُ رَأَى رَسُولِ اللَّهِ، وَلَا عَمِلْتُ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَالرَّائِدُ لَا يَكْذِبُ
أَهْلَهُ، وَانِّي أَشْهَدُ اللَّهَ وَكَفَى بِهِ شَهِيداً، أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ:
«تَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورَتْ ذَهَباً وَلَا فِضَّةً، وَلَا دَاراً وَلَا عِقَاراً، وَ
أِنَّمَا نُورَتْ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالْعِلْمَ وَالنُّبُوَّةَ، وَمَا كَانَ لَنَا مِنْ طُعْمَةٍ
فَلَوْلِي الْأَمْرِ بَعْدَنَا أَنْ يَحْكُمَ فِيهِ بِحُكْمِهِ.

و بخدا سوگند از رأی پیامبر قدمی فراتر نگذارده، و جز با اجازه او اقدام
نکرده‌ام، و پیشرو قوم به آنان دروغ نمی گوید، و خدا را گواه می گیرم که
بهترین گواه است، از پیامبر شنیدم که فرمود: «ما گروه پیامبران دینار و
درهم و خانه و مزرعه به ارث نمی گذاریم، و تنها کتاب و حکمت و علم و
نبوت را به ارث می نهیم، و آنچه از ما باقی می ماند در اختیار ولی امر بعد از
ماست، که هر حکمی که بخواهد در آن بنماید.

وَ قَدْ جَعَلْنَا مَا حَاوَلْتَهُ فِي الْكِرَاعِ وَالسَّلَاحِ، يُقَاتِلُ بِهَا الْمُسْلِمُونَ وَ
يُجَاهِدُونَ الْكُفَّارَ، وَ يُجَالِدُونَ الْمَرْدَةَ الْفُجَّارَ، وَ ذَلِكَ بِاجْتِمَاعِ الْمُسْلِمِينَ،
لَمْ أَنْفِرْ بِهِ وَحْدِي، وَ لَمْ أَسْتَيْدِ بِمَا كَانَ الرَّأْيُ عِنْدِي،

و ما آنچه را که می خواهی در راه خرید اسب و اسلحه قرار دادیم، تا مسلمانان
با آن کارزار کرده و با کفار جهاد نموده و با سرکشان بدکار جدال کنند، و
این تصمیم به اتفاق تمام مسلمانان بود، و تنها دست به این کار نزدم، و در
رای و نظرم مستبدانه عمل ننمودم،

وَ هَذِهِ حَالِي وَ مَالِي، هِيَ لَكَ وَ بَيْنَ يَدَيْكَ، لَا تَرَوِي عَنْكَ وَ لَا نَدَّخِرُ
دُونَكَ، وَ أَنْكَ، وَ أَنْتِ سَيِّدَةٌ أُمَّةٍ أَيْبِكَ وَ الشَّجَرَةُ الطَّيِّبَةُ لِبَنِيكَ، لَا يُدْفَعُ
مَالِكَ مِنْ فَضْلِكَ، وَ لَا يُوضَعُ فِي فَرْعِكَ وَ أَصْلِكَ، حُكْمُكَ نَافِذٌ فِيمَا
مَلَكَتْ يَدَايَ، فَهَلْ تَرِينَ أَنَّ أَخَالَفَ فِي ذَاكَ أَبَاكَ؟

و این حال من و این اموال من است که برای تو و در اختیار توست، و از تو
دریغ نمی شود و برای فرد دیگری ذخیره نشده، توئی سرور بانوان امت پدرت،
و درخت بارور و پاک برای فرزندان، فضائلت انکار نشده، و از شاخه و
ساقهات فرونهاده نمی گردد، حکمت در آنچه من مالک آن هستم نافذ است
ایا می پسندی که در این زمینه مخالف سخن پدرت، عمل کنم؟

۷) مناظره با خلیفه | ب) پاسخ حضرت فاطمه علیها السلام

فَقَالَتْ: سُبْحَانَ اللَّهِ، مَا كَانَ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ عَنِ كِتَابِ اللَّهِ صَادِقًا، وَلَا لِأَحْكَامِهِ مُخَالَفًا، بَلْ كَانَ يَتَّبِعُ آثَرَهُ، وَيَقْفُو سُورَهُ،

حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: پاک و منزّه است خداوند، پدرم پیامبر، از کتاب خدا روی گردان و با احکامش مخالف نبود، بلکه پیرو آن بود و به آیات آن عمل می نمود،

أَفْتَجْمَعُونَ إِلَى الْغُدْرِ إِعْتِلًا لَّا عَلَيْهِ بِالزُّورِ، وَهَذَا بَعْدَ وَفَاتِهِ شَيْبُهُ بِمَا بُغِيَ لَهُ مِنَ الْغَوَائِلِ فِي حَيَاتِهِ،

آیا می خواهید علاوه بر نیرنگ و مکر به زور او را متهم نمائید، و این کار بعد از رحلت او شبیه است به دامهائی که در زمان حیاتش برایش گسترده شد،

هَذَا كِتَابُ اللَّهِ حُكْمًا عَدْلًا وَنَاطِقًا فَضْلًا، يَقُولُ: «يَرِثُنِي وَيَرِثُ

مِنْ آلِ يَعْقُوبَ» (مریم: ۶) وَيَقُولُ: «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ» (نمل: ۱۶)

این کتاب خداست که حاکی است عادل، و ناطقی است که بین حق و باطل جدائی می اندازد، و می فرماید: - زکریا گفت: خدایا فرزندی به من بده که - «از من و خاندان یعقوب ارث ببرد»، و می فرماید: «سلیمان از داود ارث برد.»

بَيْنَ عَزٍّ وَجَلٍّ فِيمَا وَزَعَ مِنَ الْأَقْسَاطِ، وَ شَرَعَ مِنَ الْفَرَائِضِ
وَالْمِيرَاثِ، وَ أَبَاحَ مِنْ حَظِّ الذَّكَرَانِ وَ الْإِنَاثِ، مَا أَزَاحَ بِهِ عِلَّةَ
الْمُبْطِلِينَ وَ أزالَ التَّظَنِّيَّ وَ الشُّبُهَاتِ فِي الْغَابِرِينَ،

خداوند در سهمیه‌هایی که مقرر کرد، و مقادیری که در ارث تعیین فرمود، و
بهره‌هایی که برای مردان و زنان قرار داد، توضیحات کافی داده، که
بهانه‌های اهل باطل، و گمانها و شبهات را تا روز قیامت زائل فرموده است،

«كَلَّا بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً، فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا

تَصِفُونَ» (یوسف: ۱۸)

نه چنین است، بلکه هواهای نفسانی شما راهی را پیش پایتان قرار داده، و
جز صبر زیبا چاره‌ای ندارم، و خداوند در آنچه می‌کنید یاور ماست.



۷) مناظره با خلیفه (ج) توجیه مجدد خلیفه

فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: صَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَتْ ابْنَتُهُ، مَعْدِنُ الْحِكْمَةِ، وَ
مَوْطِنُ الْهُدَى وَالرَّحْمَةِ، وَرُكْنُ الدِّينِ، وَعَيْنُ الْحُجَّةِ، لَا أَبْعَدُ صَوَابَكَ
وَلَا أَنْكَرُ خِطَابَكَ،

ابوبکر گفت: خدا و پیامبرش راست گفته، و دختر او نیز، که معدن حکمت و جایگاه هدایت و رحمت، و رکن دین و سرچشمه حجت و دلیل می باشد و راست می گوید، سخن حقت را دور نیفکنده و گفتارت را انکار نمی کنم،

هُؤُلَاءِ الْمُسْلِمُونَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ قَلْدُونِي مَا تَقَلَّدْتُ، وَبَاتِّفَاقٍ مِنْهُمْ أَخَذْتُ
مَا أَخَذْتُ، غَيْرَ مَكَابِرٍ وَلَا مُسْتَبِدٍّ وَلَا مُسْتَأْثِرٍ، وَهُمْ بِذَلِكَ شُهُودٌ

این مسلمانان بین من و تو حاکم هستند، و آنان این حکومت را بمن سپردند، و به تصمیم آنها این منصب را پذیرفتم، نه متکبر بوده و نه مستبد به رأی هستم، و نه چیزی را برای خود برداشته ام، و اینان همگی گواه و شاهدند.

بخش پایانی خطبه

شکایت

حضرت فاطمه علیها السلام وقتی چشم‌ها را برای دیدن و گوش‌ها را برای شنیدن حقیقت، بسته می‌یابد، ابتدا همه حضار را مورد خطاب قرار داده و آنان را بخاطر دوری از قرآن و حقیقت آن، مورد مذمت قرار می‌دهد و سپس خطاب خویش را به سمت پدر بزرگوارشان تغییر داده و اشعاری را در احوال بعد از او، بیان می‌کند.

لذا این بخش کوتاه، عبارت است از:

۱. مذمت حاضران در مجلس

۲. شکایت به محضر پدر بزرگوارشان

فاطمه
بعضه منی فمن آذاهن فقد آذانی

(۸) شکایت از مسلمانان

فالتفت فاطمه عليها السلام الى الناس، و قالت:

مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ! الْمُسْرِعَةَ إِلَى قَيْلِ الْبَاطِلِ، الْمُعْضِيَةَ عَلَى الْفِعْلِ الْقَبِيحِ
الْحَاسِرِ

آنگاه حضرت فاطمه علیها السلام رو به مردم کرده و فرمود: ای مسلمانان! که برای شنیدن حرفهای بیهوده شتابان بوده، و کردار زشت را نادیده میگیرید،

أَفَلَا تَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا، كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِكُمْ مَا
أَسَأْتُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ، فَأَخَذَ بِسَمْعِكُمْ وَأَبْصَارِكُمْ،

آیا در قرآن نمی اندیشید، یا بر دلها مهر زده شده است؟ بلکه اعمال زشتتان بر دلهایتان تیرگی آورده، و گوشها و چشمانتان را فراگرفته،

وَلَبِئْسَ مَا تَأْوَلْتُمْ، وَسَاءَ مَا بِهِ أَشْرُتُمْ، وَشَرَّ مَا مِنْهُ اعْتَصَمْتُمْ،

و بسیار بد آیات قرآن را تأویل کرده، و بد راهی را به او نشان داده، و با بد چیزی معاوضه نمودید،

لَتَجِدَنَّ وَاللَّهِ مَحْمِلَهُ ثَقِيلاً، وَغِبَّهُ وَبِيلاً، إِذَا كُشِفَ لَكُمْ الْغِطَاءُ، وَ
بَانَ مَا وَرَاءَهُ الضَّرَاءُ، وَبَدَا لَكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَحْتَسِبُونَ،

«وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ»، (مؤمن: ۷۸)

بخدا سوگند تحمل این بار برایتان سنگین، و عاقبتش پر از وزر و وبال است،
آنگاه که پرده‌ها کنار رود و زیانهای آن روشن گردد، و آنچه را که حساب
نمی کردید و برای شما آشکار گردد، آنجاست که اهل باطل زیانکار گردند.

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ
الْقُرْآنَ
أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا

۹) شکایت به پدر بزرگوارشان

ثم عطف على قبر النبي صلى الله عليه وآله، و قالت:

سپس آن حضرت رو به سوی قبر پیامبر کرد و فرمود:

قَدْ كَانَ بَعْدَكَ أَنْبَاءٌ وَهَنْبَةٌ * لَوْ كُنْتَ شَاهِدَهَا لَمْ تَكْثِرِ الْخُطْبُ

بعد از تو خبرها و مسائلی پیش آمد، که اگر بودی آنچنان بزرگ جلوه نمی کرد.

إِنَّا فَقَدْنَاكَ فَقَدْنَا الْأَرْضَ وَإِبِلَهَا * وَاخْتَلَّ قَوْمُكَ فَاشْهَدْهُمْ وَلَا تَغِبْ

ما تو را از دست دادیم مانند سرزمینی که از باران محروم گردد، و قوم تو متفرق شدند، بیا بنگر که چگونه از راه منحرف گردیدند.

وَ كُلُّ أَهْلِ لَهْ قُرْبِي وَمَنْزِلَةٌ * عِنْدَ الْإِلَهِ عَلَى الْأَدْنَىٰ مُقْتَرِبٌ

هر خاندانی که نزد خدا منزلت و مقامی داشت نزد بیگانگان نیز محترم بود، غیر از ما.

أَبَدَتْ رِجَالٌ لَنَا نَجْوَىٰ صُدُورِهِمْ * لَمَّا مَضِيَّتْ وَحَالَتْ دُونَكَ التُّرْبُ

مردانی چند از امت تو همین که رفتی، و پرده خاک میان ما و تو حائل شد، اسرار سینه ها را آشکار کردند.

تَجَهَّمْتُمْ رِجَالًا وَاسْتَحِفَّ بِنَا * لَمَّا فُقِدَتْ وَكُلُّ الْأَرِثِ مُغْتَصَبُ

بعد از تو مردانی دیگر از ما روی برگردانده و خفیفمان نمودند، و میراثمان دزدیده شد.

وَكُنْتَ بَدْرًا وَنُورًا يُسْتَضَاءُ بِهِ * عَلَيْكَ تَنْزِيلُ مِنْ ذِي الْعِزَّةِ الْكُتُبُ

تو ماه شب چهارده و چراغ نوربخشی بودی، که از جانب خداوند بر تو کتابها نازل می گردید.

وَكَانَ جِبْرِيلُ بِالْآيَاتِ يُؤَنِّسُنَا * فَقَدْ فُقِدَتْ وَكُلُّ الْحَيْرِ مُحَجَّبُ

جبرئیل با آیات الهی مونس ما بود، و بعد از تو تمام خیرها پوشیده شد.

فَلَيْتَ قَبْلَكَ كَانَ الْمَوْتُ صَادِفُنَا * لَمَّا مَضَيْتَ وَحَالَتْ دُونَكَ الْكُتُبُ

ای کاش پیش از تو مرده بودیم، آنگاه که رفتی و خاک ترا در زیر خود پنهان کرد.

حضرت فاطمه سلاما..علیها در مورد عواقب نپذیرفتن ولایت
امیرالمؤمنین علی علیه السلام خطاب به زنان مدینه فرمودند:

«وَأَبْشُرُوا بِسَيْفِ صَارِمٍ، وَسَطْوَةِ مُعْتَدٍ غَاشِمٍ، وَبِهَرَجٍ شَامِلٍ،
وَاسْتِبدَادِ مِنَ الظَّالِمِينَ يَدْعُ فَيْئَكُمْ زَهِيداً، وَجَمْعَكُمْ حَصِيداً»

منتظر شمشیرهای برنده باشید! و سلطه تجاوزگرانی ستمگر و خونخوار، و
هرج و مرجی فراگیر و حکومتی مستبد از ناحیه ظالمان، حکومتی که
ثروت‌های شما را بر باد می‌دهد، و جمعیت شما را درو می‌کند!



«اگر دنبال جامعه نبوی، جامعه علوی می‌آمد و اگر منافقین چنین
اجازه‌ای می‌دادند، آن جامعه انسان‌ساز شکل می‌گرفت، حتی منافقین
و دل‌های آن‌ها را هم مؤمن می‌کرد.»

مقام معظم رهبری مدظله؛ طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن

اسناد و مدارک خطبه

خطبه فدکیه را علمای بزرگ شیعه و اهل سنت با سلسله سندهای بسیار آن را نقل کرده‌اند، و برخلاف آنچه بعضی خیال می‌کنند، هرگز خبر واحد نیست، و از جمله منابعی که این خطبه در آن آمده است منابع زیر است:

۱. ابن ابی الحدید معتزلی دانشمند معروف اهل سنت در «شرح نهج البلاغه» در شرح نامه «عثمان بن حنیف» در فصل اول تصریح می‌کند: اسنادی را که من برای این خطبه در این جا آورده‌ام از هیچ یک از کتب شیعه نگرفته‌ام.

۲. علی بن عیسیٰ اربلی در کتاب «کشف الغمه» آن را از کتاب «سقیفه» ابوبکر احمد بن عبدالعزیز آورده است.

۳. مسعودی در «مروج الذهب» اشاره اجمالی به خطبه مزبور دارد.

۴. سید مرتضیٰ عالم بزرگ شیعه در کتاب «شافی» این خطبه را از عایشه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است.

۵. محدث معروف مرحوم صدوق بعضی از فرازهای آن را در کتاب «علل الشرایع» ذکر نموده است.

۶. مرحوم شیخ مفید نیز بخشی از خطبه را روایت کرده است.

۷. سید ابن طاووس در کتاب «طرائف» قسمتی از آن را از کتاب «المناقب» احمد بن موسی بن مردویه اصفهانی که از معارف اهل سنت است از عایشه نقل می‌کند.

۸. مرحوم طبرسی صاحب کتاب «احتجاج» آن را بطور «مرسل» در کتاب خود آورده است.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْهُمُ الْآيَةَ الْكُرْبَىٰ

شهید سید کمال فاضل دهکردی در عملیات محرم مجروح شد
و دکترها از زنده ماندنش قطع امید کردند. خواب مادرش حضرت
فاطمه سلاما... علیها را دید. حضرت فرمود: پسر! بلند شو. تو
شفا گرفتی. اما باید قول بدهی جهاد و جبهه را ترک نکنی. دیگر
آرام و قرار نداشته. در عملیات خیبر که فرمانده کردان حضرت
علی اکبر علیه السلام شد، ام کردان را به «یا زهرا سلاما... علیها»
تغییر داد. در ایام فاطمیه ترکش به پهلویش خورد و در شب
شهادت مادرش، به سوی یاران شهیدش پرواز کرد. (منبع: سوره فضا، ص ۳۰)

سفر اربعین
آزاد

